ترجمه ای آهنگین از قرآن مجید

علی بیگی، محسن

با فتح ایران و با برافرازی علم نصرت اسلام بر بلندای‏ مدائن،فرهنگ قرآنی و معارف اسلامی،در دل و جان‏ اسلام‏جویان و نومسلمانان ریشه دوانید و روز هر روز بر سرحدّات خویش بیفزود.

هرچند ایرانیان،خاصه اهل خراسان،به تشویش‏ فراموشی و اضمحلال زبان و فرهنگ خویش،چاره‏ جستند،و هرچند آستین همت بالا زده،به دست غیرت و به بسیار رنج،مقام و کلام فارسی و عجم را زنده نگاه‏ داشتند،امّا گسترهء اسلام و زبان قرآن چندان بود که از آموختن آن گزیری نیافتند.

چه،هنگامی که ملّتی،خواه با پیشینهء بلند بالای‏ مدنیّت،تسلیم دینی بهین و کلامی مهین گردید و پایه‏های‏ تمدّنی جدید را گردن نهاد،بایسته است به آموختن و فراگیری زبان آن دین،همت گمارد تا به درک معانی و مضامین آن فائق آید و همچنین آثار گرانبهای خویش را بدان زبان ترجمه کند تا از خطر تباهی و نابودی،در امان‏ باشند.گذشته از این،آمیختن با یک دین مستلزم آموختن‏ زبان آن است.

در مورد جاهلیت عرب قبل از اسلام،و اینکه آیا آن‏ قوم بدوی و آن دوران جاهلی،آراستهء ادب بوده یا خیر، سخن فراوان است.عدّهء بی‏شماری انتساب ادب فراتر از معنای دعا و حسن اخلاق و در قالب ادبیات را به دوران‏ جاهلی اعراب جایز می‏دانند و گروهی دیگر چون دکتر طه حسین که خود از استادان بزرگ و محققان عرب است‏ آن را نقض نموده و اشعار منسوب به امرئ القیس و ابن‏ کلثوم و طرفه و...را از ساخته‏های پس از اسلام می‏داند

زبان و ادبیّات فارسی‏ 270. پلی میان شعر هجائی و عروضی فارسی‏ در قرون اوّل هجری‏ ترجمه‏ای آهنگین از دو جزو قرآن مجید به اهتمام و تصحیح‏ دکتر احمد علی رجائی‏ انتشارات بنیاد فرهنگ ایران‏ 1900 که به دروغ،پیشینهء جاهلی یافته‏اند.

به هر حال،اینکه عرب جاهلی دارای ادب جاهلی‏ بوده است،یا نه،دقیقه‏ای است،در اندیشهء بزرگان؛امّا همین قدر بدیهی است که اعراب ارمغانی به نام شعر و ادب برای ایرانیان نداشتند؛و چه بسا خود نیز از خوان‏ گستردهء ادبیّات ایرانی نصیب و بهره یافتند.سرزمینی که با سابقهء چند هزار ساله در تمام امور،کمال یافته؛نمی‏تواند از لحاظ شعر و ادب عقب افتاده باشد.ملّتی که از گذشتهء درخشان در موسیقی برخوردار بوده و به گواهی اوستا و زند،حتّی عبادات دینی خود را به صورت نیایش‏های‏ موزون و با آهنگ انجام می‏داده است،مطمئنا با شعر و وزن مأنوس بوده و شعر و موسیقی،این دو رکن لازم و ملزوم،را یکجا داشته است.آری پیش از طلوع خورشید مکه نیز،چشم ایران زمین به جلوهء ادب روشنایی داشت؛ و از ریگ ودا و کتیبه‏های هخامنشی تا گاثه‏های زردشت، سرودهای کمابیش موزون،گواه این مدّعاست.امّا ناگفته‏ پیداست،کتاب آسمانی قرآن،چراغ فکرت ایرانیان را بیفروخت و باعث آمد،تا گوی سبقت از هم‏گنان ربوده و به مفتاح فرج و گشادگی علوم قرآنی،فتح بابها بکنند.

نظامیّه‏ها،پرده از روی عروس دانش مردان بزرگ،بالا زده،غزالی‏ها و ابن سیناها و....پرورد.علوّ طبع ایرانی به‏ لسان غیب ممزوج شد و شیواترین سخن پارسی به اقرار آمد که هر چه کرده از دولت قرآنی است که در سینه دارد.و شاید چنین جاودانه سخن گفتن،ایجاب می‏کرد تا دهان پر از عربی باشد و قرآن را به چهارده روایت قرائت کند.

-غرض این که،سابقهء شعر و شاعری در میان قوم‏ ایرانی،به قرنها پیش از میلاد مسیح باز می‏گردد؛امّا چنانچه باز بخواهیم عروض را ساختهء اعراب بدانیم، حسّ تقلید و کسب مهارتها حکم می‏کند تا ایرانیان در قرون اولیّه هجری،شعر عروضی داشته و دارای آثاری‏ نیز از آن دوره باشند؛چه در سایهء عنایات الهی،عروض‏ قرآنی را نیز فرا گرفته بودند.

امّا یغما و تاراج و جنگ و خونریزی،آنها را به نابودی‏ کشانده و جز اندکی از آنها را بر جای نگذاشته است؛که آن‏ هم گاه‏گاه در اثر کند و کاوهای ناگهانی و کشفیّات غیر منتظره روی از نقاب خاک برمی‏کشد.

یکی از این نمونه کشفیات،کتابی است آمیخته به‏ لغات کهن پارسی که ترجمهء دو جزء از قرآن مجید را در بر دارد.در طول هزار و چهارصد سال که از فروغ یزدانی‏ کلام اللّه می‏گذرد،ترجمه‏های بسیاری بر آن نوشته شده‏ است؛گاه این ترجمه‏ها،تحت الفظی و معنای کلمه به‏ کلمهء آیات بوده و گاهی به تفسیر پرداخته و وجوه معانی و قراآت مشهوره و سبب نزول و بیان احکام و ذکر اخبار و آثار و نوادر آیات را به تفصیل بیان داشته است.امّا ترجمهء مورد بحث ما،نه راه ایجاز پیموده و نه راه اطناب.نه ترجمهء حرفی است و نه کاملا تفسیری،که به اشباع سخن‏ بگوید.امّا آنچه قابل تأمل است آنکه،این ترجمه،موزون‏ بوده و در بیشتر پاره‏های آن،لحن موسیقیایی حاکم است. و نظر به اینکه مترجم ناشناس این اثر،رعایت انتقال کلام‏ خدا را نموده و از نظر طول و فصل و وصل در تنگنا بوده‏ است،کوشش و رنجی که در این راستا متحمّل شده،قابل‏ سپاس و تحسین است.مترجم گمنام در وزن بخشیدن به‏ عبارات و آوردن سجع،تحت تأثیر وزن و لحن قرآن قرار داشته است و از جای‏جای اثرش چنین برمی‏آید که هم به‏ زبان فارسی اصیل و هم به زبان عربی(قرآن)تسلّط کافی‏ داشته است.

این کتاب در تخریب و آبادانی بنای کهنه‏ای،در جوار مزار امام هشتمین علی بن موسی الرضا(علیه السلام) بدست آمده و به سعی و اهتمام دکتر احمد علی رجایی به‏ سال 1353 شمسی در بنیاد فرهنگ ایران تصحیح و تحت‏ عنوان«پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی»به چاپ‏ رسیده است.مصحّح با آوردن قرائنی،نظر به لهجهء نوشتاری متن،مترجم را از مشرق ایران و از اهالی‏ ماوراء النهر دانسته،و تاریخ نگارش این اثر هنری را اواخر قرن سوّم یا اوائل قرن چهارم هجری می‏داند.

سخن را با ذکر نمونه‏هایی از این ترجمهء زیبا به پایان‏ می‏بریم.

ترجمهء آیات 22 تا 29 سورهء یوسف(12)

چو یوسف ما تمام مردی گشت، نبوّت و علم هر دو بدادیم. بدانش دادیم کاوا متّقی بود. نیکوکاران را مانند او بدهیم.(یوسف/22) آن زن او را بسیار بنواخت، با خویشتنش به فساد درنواخت‏ درها دربست،گفتا:زود باش، باری دیگر خود را برآراست. یوسف گفتا:خرد بجای دار؛ از بار خدای خود استعاذت خواست. گفتا:بشنو،مرا خداوندست، او را بر من بسیار حقهاست. در فساد بدانکه فلاح نباشد؛ فرمانها را حدود پیداست(یوسف/23) چون آن زن قصد کرد،او نیز کردی‏ ار آنرا نبدی که برهان ما داشت. از هر چه آن سو،یوسف بر یک سو، از فحشا خود را نگه داشت. آنگه چه عجب کز مخلصان بود، هرچند دوید از ما خبر داشت.(یوسف/24) یوسف بگریخت.آن زن به تک خاست، جامش بگرفت،از پس بدرید کدخدای آن زن در وقت در رسید هر دو را دید،رویش بگردید زلیخا گفت:چنین نیکو بود مرا وا چنین در خانه بگیاری؟ بزندانش فرست یا شکنجش کن... نیگر زود زود دست بندارید.(یوسف/25) گفتا:این سوء بدانکه از سوی او بد خویشاوندش گواه او بد گفتا:بنما مرا تو پیرهن، تا به جای آرم که جرم او بود. ار از پیش بود،یوسف مجرم بد(یوسف/26) چو ز پس باشد،گناه آن بود.(یوسف/27) چو پیراهن کز پس تبه بود. گفتا:ای زن!شرم نداری؟ زیرا گفتند:ز کید ایشان‏ باید که خود را نیک نگه داری.(یوسف/28) گفتا:یوسف!اگرچه حق توست، از بهر مرا باید که بگیاری. گفتا:ای زن!خطا تو کردی‏ زود توبه کن از نیژ درمانی.(یوسف/29)